

پژوهش یا پژوهش¹

دکتر علی محمدی (دانشیار دانشگاه بوعلی سینا)

تاریخ پذیرش مقاله: بهمن 1388

تاریخ دریافت مقاله: مهر 1388

چکیده

من در این نوشته کوشیده‌ام بنابر استدلال‌های موجود و شواهد زبانی، کاربرد یا استعمال واژه‌ی پژوهش را، از کهن‌ترین زمان تا عصر حاضر، تا آن‌جا که مقدور بوده است، بررسی و ارزیابی کنم. در این راه آن‌چه مسلم می‌نماید، این است که واژه‌ی پژوهش، در زبان فارسی باستان و فارسی میانه، به هیچ روی پژوهش (pe?ohesh) نبوده است؛ اما در روند دگرگونی‌های آوایی، بنابر نشانی‌هایی که در برخی از فرهنگ‌ها، مانند فرهنگ جهانگیری باقی مانده، به احتمال، «یای» پژوهش (pi?ohes) را به صبغ‌ی ادغام در زبان عربی و یا به صبغ‌ی گویش‌وران شرق ایران (مانند سمرقند و بخارا و بلخ) به گونه‌ای نزدیک به کسره برداشت نموده و به ضبط با کسر، تألیف کرده‌اند. کاری که دکتر محمد معین نیز از آن پی‌روی کرده است؛ با این حال، بنابر جست‌وجوها و نمونه‌های دیگر و با توجه به این که قاطبه‌ی مردم ایران، واژه‌ی مذکور را به فتح پ تلفظ می‌کنند، به نظر می‌رسد، تلفظ درست‌تر و رایج‌تر، همان پژوهش بوده باشد.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ‌ها، زبان اوستایی، زبان فارسی میانه، زبان فارسی نو، مردم، پژوهش.

1- این مقاله را فاضل ارجمند، جناب آقای دکتر علی محمدی برای چاپ در مجله در اختیار ما گذاشتند و تأکید فرمودند که حتماً مطابق رسم‌الخط خود ایشان چاپ شود. گرچه رسم‌الخط ایشان تفاوت‌هایی دارد، حسب‌الامر جناب استاد، مقاله را همانطور که ایشان خواستند یا رسم‌الخط خودشان چاپ کردیم. بدیهی است که رسم‌الخط و دیدگاه‌های سجاوندی این مقاله مبین نظر جناب دکتر محمدی، و نه لزوماً مجله‌ی پژوهش علوم انسانی است.

پژوهش یا پژوهش؟

مستور و مست هر دو چو از یک قبیله‌اند ما دل به عشوه‌ی که دهیم؟ اختیار چیست؟ پیش از ورود به بحث علمی، باید چیزی را روشن کنم که این گفتار، اگر فایده‌ی داشته باشد، در حیطه‌ی همان واژه‌ی کذایی، محدود نشود. سخن این است که ما کی می‌توانیم بگوییم: کدام واژه درست است یا غلط؟ به عنوان مثال اگر کسی در گوشه‌ای از ایران با لهجه و گویشی خاص، واژه‌ای را به گونه‌ای متفاوت از دیگر لهجه‌ها و گویش‌ها تلفظ کند، کسی متذکر نمی‌شود که چرا آن واژه با آن صورت تلفظ شده است. همه می‌دانند که ما هرگز وارد این قلمرو نمی‌شویم که چرا اصفهانی‌ها به پدر (pedar)، می‌گویند: پدر (peder)؛ بل که نقل می‌کنیم که برخی از واژه‌ها، در اصفهان چنین و در شیراز چنان و در یزد، جوری دیگر تلفظ می‌شوند. این نقل گفتار به معنای اعتراض نیست؛ بل که به عنوان پذیرش شکلی از کاربرد گویشی آن واژه است. این مثال خود نمونه‌ای از اختلاف تلفظ است که کسی متعرض صواب و خطایش نمی‌شود. دیگر این که ما می‌دانیم که زبان و خصوصاً واژه، بر اثر یک مکانیسم (سازوکار)، مخصوص به خود، ممکن است در دوره‌های گوناگون، اشکال گوناگون داشته باشد. بر اثر تحول درونی و بیرونی، در سازه‌ها و آواها، تغییر ایجاد می‌شود. به عنوان مثال، واژه‌ی سخن در دوره‌ی فردوسی به گونه‌ای به کار می‌رفت که در دوره‌ی ما دیگر به آن شکل به کار نمی‌رود. یا واژه‌ی چشم به گفته‌ی نولدکه، به کسر چ درست بوده است (نولدکه، 1384، ص 183)، چیزی که هنوز هم در اصطلاحات چشم‌پزشکی به کار می‌رود؛ اما نشیده‌ام کسی در پاسخ‌دادن مثبت، بگوید: چشم! همه می‌گویند: چشم. از همین تعبیر، اگر درست باشد که به نظر درست می‌آید، لفظ خشم را می‌توان حدس زد. این واژه هم در زمان فردوسی، باید به صورت خِشم تلفظ شده باشد. در برخی از لهجه‌ها گویش‌ها، هنوز به دست و پای آماس کرده، گویند: خِشم کرده است؛ در حالی که ما امروزه بدون استثنا می‌گوییم: خِشم. در خصوص واژه‌ی سخن، نیز جریان به همین روال است. چنان که استاد مینوی نیز بر این امر تأکید ورزیده، تغییر این واژه، از آن روز تا کنون، طی حدود هزار سال، تغییری کوچک و آوایی بوده است. تغییر به این صورت که مصوت کوتاه 0، بر سر واج سین،

احتمالاً، مصوت کوتاه a، بوده است (اگر به گفته‌ی برهان قاطع، سُخُون نبوده باشد) (برهان، ذیل همین واژه) و برعکس، مصوت کوتاه a، بر سر واج خ، o، بوده است (سُخَن امروز، بوده است: سُخُن) (مینوی، 1352: 95). اگر کسی پرسد: ما از کجا می‌دانیم که آن روز چنان بوده و این روز چنین است؟ پاسخ این است: از دو راه. یکی از زنگ قافیه‌ها، نه تنها در سروده‌های فردوسی؛ بل که در سروده‌های دیگر اقران او می‌فهمیم (نیساری، 1374، ص 265)؛ یعنی هر جا سخن به کار رفته است، باید دید با چه واژه‌ای هم‌قافیه شده است. اگرچه باز در برخی از کاربردها، سخن را به شکل امروزش توان دید و من گمان می‌کنم آن گونه تلفظ، شیوه‌ای از تلفظ گویش‌وران شرق ایران بوده یا دست کم لهجه‌ای از کاربردهای این واژه، که بعدها سبب تغییر اساسی واژه را فراهم ساخته است (رادمنش، 1380، ص 24). راه دیگر این است که در زبان پهلوی و اوستایی و ریشه‌شناسی‌های اهل فرهنگ و زبان، خصوصاً زبان‌شناسان آلمانی که در شناخت فقه‌اللغه و ریشه‌های واژه‌های ایرانی، شاه‌کارهایی کرده‌اند، به دنبال سابقه‌ی این واژه بگردیم. در این سیر، ممکن است ما به این نتیجه برسیم که در زبان پهلوی، اصلاً و به عنوان مثال (البته این‌جا در مثل مناقشه است)، هیچ سینی را به ضم نداشته باشیم. هرچه باشد به فتح بوده باشد و سپس تر آن هم، تمام سین‌های مفتوح، یک‌باره در زبان فارسی دری که به عهد ما نزدیک باشد، نه دری هزار سال پیش، به ضم بدل شده باشند. باز اگر کسی پرسد که چرا این بلا، بر سر واژه‌ای چون سخن، رفته است؟ پاسخ همان است که گفتیم؛ یعنی دگرگونی زبان، مبنی بر تحولات درونی و برونی. حالا نمی‌خواهیم به تحولات درونی و برونی پردازیم که متخصصان زبان‌شناس به‌تر از ما دانند و نااهلان نیز حوصله‌ی ریزه‌کاری‌های از این دست را ندارند. بنا بر این مثل، اگر کسی پرسد: سُخَن درست‌تر است یا سُخُن؟ چه پاسخی باید به او داد؟ اگر بگوییم، سُخُن، می‌توان گفت در این بیت فردوسی چرا چنان نیست؟

که راز تو با کس نگویم ز بُن ز تو بشنوم هرچه گویی سُخُن
(خالقی مطلق، دفتر یکم، 1386، ص 47)

اگر بگوییم، سَخُن درست است، می‌تواند بگوید پس چرا در این کشور وسیع، هیچ کس چنان که تو گویی، تلفظ نمی‌کند؟ پاسخ این دو پرسش البته دو پاسخ سازوار و ناسازوار تواند بود. ناسازش این است که بگوییم این ملت به خطا تلفظ می‌کنند و حکم کنیم نباید دیگر کسی بگوید سَخُن! حال اگر ما چنین حکمی کردیم، آیا کسی به سخن ما وقعی می‌گذارد؟ و سازوارش این است که بپرسیم، شما از کاربرد درست این واژه، در چه سده و روزگاری سخن می‌گویید؟ اگر روزگار فردوسی در نظر است؛ البته بنا بر دلیلی که آوردیم، آن هم به احتمال، سَخُن باید باشد؛ اما اگر روزگار ما در نظر است، سَخُن درست‌تر است. در این سیر نکته‌ی دیگری نیز برجسته می‌شود که چه کسانی ذی‌حقانند به این پرسش پاسخ گویند که کدام کاربرد درست است و کدام نادرست؟ اگر حکایت به دوره‌ی فردوسی و حافظ و سعدی ختم شود؛ البته یک آموزگار جویا و پژوهش‌گر زبان و ادبیات فارسی باید بتواند خصوصاً با بُعد تاریخی‌اش پاسخ گوید؛ اما اگر به دوره‌های پیش از زبان دری بازگردد؛ دیگر این معلم ادبیات هم در حیطه‌ی وظیفه‌ی مدرسی‌اش نیست که به آن پرسش پاسخ گوید؛ مگر این که از زبان‌های باستان و پهلوی، سر درآورد و متن‌ها را خوانده و تجزیه و ترکیب‌های واژگان را، مثل مکنزی و هوبشمان و بارتلمه و دیگر فقه‌اللغویان آلمانی بدانند. یا دست کم، مانند دکتر محسن ابوالقاسمی استاد دانش‌گاه تهران خودمان در رشته‌ی فرهنگ و زبان‌های باستان باشد؛ در غیر این صورت، باید دقیقاً و عمیقاً تفحص و پژوهش صورت گیرد. حال اگر از دوره‌ی باستان گذشت و مربوط به دوره‌ی تاریخی فردوسی و حافظ هم نبود و به دوران معاصر تعلق داشت، این جا دیگر پای گروهی دیگر هم به میان کشیده می‌شود. این گروه زبان‌شناسان جدید هستند. این زبان‌شناسان بودند که ابتدا به ما یادآوری کردند که به گفتار بس‌آمدی مردم باید احترام گذاشت. آن‌ها با داده‌ها و پردازش‌های تازه‌ی علم زبان‌شناسی، می‌گویند آن‌چه اکثر مردم تلفظ می‌کنند، همان درست‌تر است. مانند استاد دکتر باطنی که روزی در پاسخ استاد مسلم دانش‌مند، جناب آقای دکتر نجفی که کتابی نوشت به نام: «غلط نویسیم»، کتابی که سرشار از فایده و نعمت است، وی در پاسخ گفت: استاد اجازه بدهید غلط بنویسیم (صادقی، 1362، ص 23)؛ می‌بینیم که قضیه به همین سادگی هم نیست که حتا

یک استاد کار کشته در حیطه‌ی زبان و ادبیات فارسی، بتواند به چنان پرسشی که کدام درست است، پاسخ یقینی بدهد.

برویم به سراغ واژه‌ی پژوهش. من با اجازه همه‌ی دانش‌مندان زبان‌شناس و متخصصان فرهنگ و زبان‌های باستان، به روایی و ناروایی تلفظ واژه‌ی پژوهش می‌پردازم و صد البته مسیر برای رد و انکار این سخن نیز باز است. اما پیش از پرداختن به چند و چون ماجرا، باز هم باید یادآور شوم که وقتی کسی می‌پرسد فلان واژه چگونه تلفظ کردنش درست است؛ تصور می‌کنم نظر به قدمت واژه دارد؛ اگر جز این باشد، پاسخ روشنش همان است که هرچه بیش‌تر مردم تلفظ می‌کنند.

الف) در آغاز به سراغ این واژه، در زبان پیش از فارسی دری می‌روم:

طبق نظر استاد بهمن سرکاراتی، ماده‌ی این واژه از caud/kaud، هم بنا بر تعبیر مکنزی، دانسته شده است (حسن دوست، 1383، ص 171). در مقایسه با سنسکریت، cud=codati) به معنای برانگیخته شدن است. در فارسی میانه نیز wi?ostan(vi-vcaud) با فارسی/یهودی: bzwb (به نقل از مکنزی)، و اوستایی: -paitiš و ریشه‌ی vaēd به معنای یافتن (به نقل از پاول هورن)، آورده شده است (همان). این کتاب در نهایت، شکل واژه را از pi?ohidan، دانسته و برای کاربردهای امروزی آن، علاوه بر شکل: pa?uhidan، شکل: pe?uhidan را نیز یاد کرده است؛ لذا تردیدی ندارد که ریشه و اشتقاق واژه، از همان: wi?oh(wcwd)، است.

در زاداسپرم، این ریشه‌یابی، صورت نگرفته؛ اما از صفحه‌ی 340 تا 380 که واژه‌های دیگری با سرآغاز (p) ریشه‌یابی شده است، هیچ واژه‌ای نیامده که با pe آغاز شده باشد (بهار، 1351، ص 340). ما این دلیل را در جایی دیگر پی‌گیری خواهیم کرد.

مکنزی، ریشه این واژه را چنان که وفق نظر سرکاراتی بیان کردیم، از wi?ostan/wi?oh(/yisn) دانسته است (میرفخرایی، 1379، ص 162). وی اشتقاقیات ویزوستن، ویزودن، ویزوید، ویزوه، پیژوهیدن، ویزستن را بیان می‌دارد و چنان که طبق نظر استاد بهمن سرکاراتی گفتیم، ریشه را به: wcwd و wcwsth، مختصر کرده است (همان).

هانریش هوبشمان و پاول هورن در تحقیقی دیگر، ضمن این که برخی واژه‌های هم‌شکل را به فتح پ ریشه‌یابی می‌کنند (خالقی مطلق، 2536، ص 377)، وقتی به واژه‌ی پژوهش می‌رسند، می‌گویند: پیژوهیدن: pizohidan از پیژوه: pi?oh و پیژوهش: pizohiš ترکیبی از patv(i)hitan است که در اوستایی: paitiš+vaed بوده است (واژه‌ی vaed را به صورت ریشه نمایش داده است). نیز از زبان فریدریش مولو، اساس را از ریشه‌ی جستن و اس اینکویتیو و پیش‌وند: pati گرفته‌اند (همان، ص 380). دکتر خالقی مطلق در نقد نظر هورن و هوبشمان، در همین راستا به واژه‌ی vazōstan اشاره می‌کند که واژه‌ای است پازندی (همان، ص 381). در این پویش نیز چنان که دیده می‌شود، سخن بر سر پیژوهیدن است و تحول آن به وژوستن و وند پیشینی که به فتح پ تحول می‌یابد (paitiš) که به پژوهش نزدیک است و سخنی از پژوهش در کار نیست.

برخی از استادان فرهنگ و زبان‌های باستانی، علاوه بر تأکید بر شکل درست پژوهش به فتح نخست، واژه را ترکیبی از Paiti و s و vaēd دانسته‌اند (قادری، تیمور، دانشیار دانشگاه بوعلی‌سینا در رشته‌ی فرهنگ و زبان باستان: گفت‌گوی شفاهی). چنان که دیده می‌شود، بخش آغازین این واژه که همان پیتی باشد، به فتح آمده است نه به صورت: peiti. در چنین وجهی باید واژه‌ی پیتی، پیش‌وند فعلی باشد در زبان فارسی میانه که سابقه‌ی آن را در واژه‌های چون سپه‌بد و ارتش‌بد نیز می‌توان دید. اگر این روند درست باشد، چنان که در سپه‌بد، بُد (و شکل کهن ترش بُد) به معنای دارا و دارنده و محافظ و پاس‌دار است، در این جا نیز تواند که چنین کاربردی داشته باشد؛ اما ش پس از پیتی، هم به گفته‌ی ایشان و قراین موجود، تواند که همان اسی باشد که گاه به ریشه‌ی فعل می‌چسبد یا پیش‌وند ریشه‌ی فعلی قرار می‌گیرد. چیزی که اهل فرهنگ و زبان به آن اس اینکویتیو (inquietude = دل‌واپسی) می‌گویند. این اس چیست؟ اسی است که وقتی بر سر ریشه‌ی فعلی بچسبد، فعل را در معنای پروسه‌ای قرار می‌دهد. مثل رسیدن میوه که پروسه‌ی خاص خودش را طی می‌کند و همین واژه‌ی پژوهش که آن هم یک‌باره اتفاق نمی‌افتد؛ طی پروسه‌ای شکل می‌گیرد؛ البته نظر همه‌ی استادان فرهنگ و زبان باستان، بر این بنا نیست و در این سخن اختلاف نظر دیده

می‌شود (معینی سام، استادیار دانش‌گاه بوعلی‌سینا در رشته‌ی فرهنگ و زبان باستان: گفت‌گوی شفاهی. ایشان زحمت کشیده و بنا بر درخواست من، آثار محققانی چون دارمستتر، چونگ، هوبشمان و هورن (سابق‌الذکر)، را دیده است. در نظر این محققان نیز واژه‌ی پژوهش، چیزی نزدیک به همان نظری است که در بالا آورده شد. سانسکریت واژه از ریشه‌ی vcod است که در بالا گفته شد. دارمستتر نیز گفته است pati به pa? تبدیل شده است. هوبشمان از ریشه‌ی جستن بودن پتیش را، رد می‌کند و می‌گوید اگر ریشه‌ی فعل پیتی بود، باید به پی، تبدیل می‌شد. هورن نیز چنان که اشاره شد، واژه پژوهش را از سه سازه‌ی پیتی و اس و ریشه‌ی فعل دانسته که در بالا اشاره شد. پایان اظهارات ایشان). واژه‌ی بعدی هم چنان که گفتیم ریشه‌ی فعل است از وادا (vaēd) که به معنای دریافتن و شناختن است. پس بنا بر این نظر، پژوهش به این معنا می‌شود دریافت تدریجی؛ اما محقق دیگری نیز هست که در این خصوص، نظری دیگر دارد. پاول هورن (Paul Horn)، اگرچه در به فتح بودن آغاز واژه، تردیدی ندارد؛ اما می‌گوید نمی‌توانیم patiš (اوش یا س را نیز در این وند به شمار می‌آورد) را به عنوان پیش‌وند واژه‌ی پژوهش یا پژوهیدن در نظر آوریم؛ چرا که patiš یا paitiša در اوستایی وقتی به میانه می‌آید، باید به pēš بدل گردد که در فارسی دری می‌شود: piš (پاول هورن، 1974: 159)؛ بدین صورت وی با عنوان: unclar از این واژه یاد می‌کند (یعنی وضعیت نامعلوم). در نتیجه، ما متوجه می‌شویم که در زبان فارسی باستان و پهلوی و حتا نظیر آن در سانسکریت، به تقریب، هر دو گروه دانش‌مندان بر این باور هستند که پیش‌وند آغازین این واژه، همان پیتی و به فتح پ بوده است.

در نتیجه کسی که بخواهد بداند اصل این کلمه در فارسی میانه یا پهلوی چگونه تلفظ می‌شده است، با این فرض که تلفظ دوره‌ی باستان به میانه تغییر نکرده باشد و بنا بر این گزارش که معلوم شد که بدون هیچ تردیدی به کسر پ هرگز نبوده است، اگر بناست که مصوت واژه را چیزی جز «ای» بدانیم، باید گفت واج نخست، مصوتش، همان مصوت کوتاه (ä) باید باشد؛ با این حال نباید پنداشت چیزی که در زبان پهلوی به گونه‌ای کاربرد داشته، به همان گونه در زبان فارسی دری یا دوره‌ی معاصر، راه یافته یا تداوم داشته است؛ لذا

این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که ممکن نیست پس از ورود واژه‌ی به تقریب درست‌تر پژوهش، یا پیزوهش یا پژوهش به زبان دری، یا فارسی نو که زبان ما تداوم آن است، مصوت فتحه به کسره بدل شده باشد و واژه به صورت پژوهش، باقی مانده باشد؟

پاسخ این پرسش نیز به چند سبب نامعلوم است. یکم این که ما امروز هم این واژه را به صورت پژوهش تلفظ می‌کنیم نه پژوهش (البته ما که می‌گوییم همان قاطبه‌ی مردم ایران است نه برخی از مردم خصوصاً مردم شریف همدان و رادیو تلویزیون محترم این استان)، سبب دیگر این که در روند دگرگونی واژه‌ها از زبان پهلوی به فارسی دری، چیزی که اتفاق می‌افتد این است که فتحه‌ها عمدتاً به کسره بدل می‌شوند و در مقام کسرگی خود باقی می‌مانند. مانند: شِس امروزی (šēš) که در فارسی میانه بوده: شَس (šās) و در باستان بوده است: خَشَوَش (xašvaš) (باقری، 1386، ص 138). سومین دلیل این که بیش‌تر و چه بسا همه‌ی واژه‌هایی که از زبان فارسی میانه به زبان فارسی نو درآمده‌اند، پس از واج «پ»، یا a، آمده است، یا â یا î. واژه‌های مانند پسر، پدر و ... باید دست‌خوش همان تحول واجی از فتحه به کسره شده باشند و در این مقام نیز باقی مانده‌اند.

استاد ابوالقاسمی در باره‌ی دگرگونی زبان از باستان و اوستایی به میانه و نو، از پژوهش‌گران دانش‌مندی است که در این خصوص، به از او کم‌تر می‌توان جست (این سخن، قولی است که جملگی بر آن‌اند). وی در شرح دست‌گاه صوتی ایرانی میانه، می‌گوید: مصوت‌ها (منظور مصوت‌های کوتاه است) عبارت‌اند از: a، i، u (تاریخ زبان فارسی، 1373، ص 65) وی نامی از مصوت: e نمی‌برد و در جایی دیگر می‌گوید: بارتلمه و به پی‌روی از او مکنزی و دیگران، تصور کرده‌اند که ایرانی میانه‌ی غربی، فونم‌های e و o را هم داشته است (یعنی نداشته است) (همان، ص 166). خوب فرض کنیم مکنزی و دیگران هم گفته باشند چنین مصوتی وجود داشته است؛ مگر همین مکنزی نبود که در اشتقاق واژه‌ی پژوهش، وند آغازی آن را به فتح، درست دانست؟ منظور این که واژه‌های هم‌چون نوشتن (neveštan)، که پس از صامت آغازین کسره دارد، در فارسی باستان و میانه، کسره نبوده بل که چیزی دیگر بوده است (nipištan)، در فارسی میانه و (ni-pištānaiy)، در فارسی باستان. یا گرفتن

در فارسی نو که در میانه بوده giriftan (چیزی که هنوز در تاجیکستان به کار می‌رود) و در فارسی باستان، از ترکیب: pati+grab فراهم گشته است. لذا هم به گفته‌ی استادی دیگر، واژه‌هایی که دارای مصوت e هستند، مانند: سپاس و برنج، از میانه و باستان: spâs و birinj گرفته شده‌اند (باقری، 1386، ص 151). البته مصوت a از زبان فارسی باستان و میانه، تبدیل به مصوت e شده است. یا مثال دیگر، همین واژه‌ی همدان (البته به گفتار معیار ایران نه گویش همدانی‌ها)، به صورت hamedân، به کار می‌رود. نمونه‌ی بارزش نگاشته‌های روی تابلوهای راهنمایی و رانندگی است؛ در حالی که در فارسی میانه بوده است: hamatân؛ یعنی به جای کسره، فتحه بوده است و در فارسی باستان بوده است: hamgmatâna. منتها چه کسی به عنوان مثال، واژه‌ی پدر آغازتری را به پدر پس‌تری بدل کرده است؟ مردم. نه فرهنگستان دستور داده، نه زبان‌شناس بخصوصی. خود زبان، سیر زنده و پویانده‌ی خویش را داشته و بر اساس قانون‌هایی که در دگرگونی زبان مؤثراند، در زبان مردم، به شکل موجودش حضور یافته است. از همین جا می‌توان دانست که همه‌ی واژه‌هایی که امروز در زبان فارسی معاصر ما پس از پ کسره گرفته‌اند، دچار همان تحول واجی شده‌اند. یادمان باشد که این قانون‌ها و گفتار، به زبان فارسی و سیر تحول آن اختصاص دارد، نه واژه‌هایی که از زبان عربی به زبان ما ورود یافته است که قانون و معیار آن‌ها چیزی دیگر است.

ب) دلیل دوم، دلیلی زبان‌شناسانه است. یکی از اصول زبان‌زد زبان‌شناسان این است که زبان به سوی «کاستن انرژی در گفتار» پیش می‌رود. من البته به سبب در اختیار نداشتن آزمایش‌گاه زبان‌شناسی و نداشتن علم زبان‌شناسی، نمی‌توانم ثابت کنم که در کدام کاربرد دوگانه‌ی یادشده (پژوهش و پژوهش)، انرژی کم‌تری مصرف می‌شود؛ اما این که تقریباً تمامی مردم ایران این واژه را به فتح پ تلفظ می‌کنند، یا بر این تلفظ مانده‌اند، خود می‌تواند دلیل محکمی باشد بر این که باید در تلفظ پ به فتح، یا کاهش انرژی گفتار کم‌تر بوده باشد یا سیاق و ساختار این واژه، به گونه‌ای است که ترجیح مصوت فتح بر کسر، چنین ماندگار گشته است.

پ) دلیل سوم، توجه به واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌هاست. کهن‌ترین جایی که در لغت‌نامه‌ها این واژه به کار رفته است، لغت‌نامه‌ی اسدی توسی است با عنوان لغت فرس. وی اشاره به اشتقاقیات واژه کرده و می‌گوید: پژوه یعنی بازجستن و مراد از دانش پژوه؛ مرد دانش‌مند است. دقیقی گفته است:

ای امیر شاهزاده خسرو دانش‌پژوه ناپژوهیده سخن را طبع تدبیر آن بود
(دبیرسیاقی، 2536، ص 172)

چنان که می‌بینید، اسدی ضمن این که به آن معنای ریشگانی که در تعبیر زبان‌شناسان آلمانی آمد، اشاره می‌کند، هیچ زیر و زبری برای واژه نیاورده است. چیزی که بعدها موجب تردید لغت‌نویسانی چون جهانگیری، برهان و سرانجام استاد معین گشته است. در کتاب صحاح‌الفرس که متعلق به سده‌ی هشتم هجری است، واژه بدون هیچ‌گونه حرکت‌گذاری به کار رفته است. هندوشاه در آن‌جا آورده است که «پژوهش: تفحص باشد»؛ در حالی که به عنوان مثال در برابر واژه‌ی «پیلغوش»، نوشته: «به کسر پی، گل است از جنس سوسن» (طاعتی، 1341، ص 148).

در فرهنگ جهانگیری، به سببی که ایشان در دربار اکبرشاه و شاهان بابری بوده است، به احتمال بسیار، تحت گویش و تلفظ شرق ایران (خراسان بزرگ)، یا دست کم به سبب دوری از مردم مرکز ایران و دوری از گویش غربی که اینک در زبان ما حاکم‌تر از گویش شرقی است، این واژه را به کسر پ ضبط می‌کند. می‌گوید: پژوهش و پژوهیدن، با اول مکسور و ثانی مضموم، بازجست و تفحص باشد (عفیفی، 1363، ج دوم: 1230). معلوم نیست که جهانگیری بنا بر چه سیاقی، پ در پژوهش را به کسر ضبط کرده است؟ آیا تلفظ محلی را معیار قرار داده؟ آیا در هند و میان فارسی‌زبانان آن‌جا، چنین تلفظی بوده است؟ آیا در ایران از تطور واژه آگاهی داشته است؟ این پرسش‌ها بی‌پاسخ است؛ در حالی که در لغت فرس که کهن‌ترین واژه‌نامه‌ی زبان فارسی دری است، دیدیم که اسدی بدون هیچ زیر و زبری آن را نوشته بود. پس از لغت فرس، هم، چنان که گفته شد، دومین فرهنگ، فرهنگ هندوشاه نخجوانی بود که او هم، بدون آوردن حرکت، واژه را ضبط کرده است. جالب است که در

فرهنگ جهانگیری تقریباً تمام واژه‌هایی که با پ آغاز شده‌اند را به یادکرد مفتوح اول ضبط می‌کند؛ اما برای واژه‌ی پژوهش یک‌باره، گویی خواب‌نما گشته، گفته است که با کسر نخست است. واژه‌هایی چون: پژ، پژاکن، پژاوند، پژپژ، پژم، پژن، پژند، پژواک، پژولش، پژوم، پژوین، همگی را به فتح پ ضبط کرده است. من تصور می‌کنم خطای او و خطای تمام کسانی که از او پی‌روی کرده‌اند، بی‌تی از فردوسی باشد که پژوهش را در مقابل نکوهش، آورده است:

بدین گیتی اندر نکوهش بود همان پیش یزدان پژوهش بود
(همان، 1230)

بدین سیاق که چون نکوهش (nekoresh) به تلفظ امروز ما نه تلفظ تاجیکی‌ها که بیش‌تر شبیه به (nikoresh) است، در زبان دری نو، به کسر ن به کار می‌رفته، تصور شده است که به فرض اگر در عهد فردوسی، نکوهش بوده باشد، شاعر تا حد نهایی قافیه، موسیقی را لحاظ کرده است؛ در حالی که قافیه‌ی نکوهش و پژوهش، خطا نیست.

برهان قاطع، نیز هم‌چون فرهنگ جهانگیری، دچار همین ضبط گشته است. وی در خصوص این واژه، می‌گوید: پژوهش، بر وزن نکوهش، به معنای تفحص و تجسس و جست‌وجو بود (برهان، 1330، ص 401)؛ اما جالب است که همین لغت‌نویس، واژه‌ی پژوهنده و پژوهندگی را چیزی جدای پژوهش ضبط می‌کند که نشان از عدم دقت او در ضبط لغات دارد. می‌گوید: پژوهندگی و پژوهنده بر وزن فروشنده‌گی و فروشنده به معنای تفحص‌نماینده و تفحص است (!؟). اگر راستی برهان قاطع، نظر به مصوت کسره داشته، به نظر می‌رسد که واژه‌ی فروشنده را نیز به گونه‌ی (feroshande)، ضبط کرده است! در غیر این صورت ما باید یا بپذیریم که برهان قاطع نیز، واژه را پژوهش خوانده، یا با تلفظی نوتری نیز آشنا شویم و آن پژوهش (po?oheš) باشد؛ چون فروشنده، به ضم ف رایج‌ترین شکل کاربرد این واژه است. خوب خطای برهان یا دست کم اختلاف‌های ضبط او با استعمالات گویشی و لهجه‌ای امروز ما، کم نیست و می‌توان برای دیدن مبلغی هنگفت از این اختلاف‌ها، به حاشیه‌ی برهان و تصحیحات استاد دکتر معین، نگاه کرد.

پس از این بزرگان، نوبت به علامه دهخدا و استاد معین می‌رسد. علامه دهخدا در لغت‌نامه، این واژه را به هر دو صورت (پژوهش و پژوهش)، ضبط کرده است؛ این در حالی است که هم ایشان، تمام واژه‌هایی هم‌چون: پریون، پزاندن، پز، پزاختن، پژواک، پژولیدن، پژمرده، پژولش و ... را به فتح پ آورده است (دهخدا، 1377، ج چهارم: 5597). سبب اصلی این که یکی از ضبط‌های واژه‌ی پژوهش، به فتح است، بی‌تردید توجه به گفتار مردم، و سبب ضبط مکسور، توجه به برخی از فرهنگ‌های کهن‌تر است؛ اما دکتر محمد معین که این واژه را حتا از استادش دهخدا هم پی‌روی نمی‌کند، به شکل پژوهش ضبط کرده و به نظر من سبب اصلی این کار همان بوده که ایشان خود مصحح برهان قاطع بوده و اگر اشتباهی در کار او بوده، لابد چربک صاحب برهان را نوشیده است. این سخن من ممکن است برای اهل ادب و لغت، اندکی گران آید؛ اما من با دهها دلیل، می‌توانم بگویم که خطاهای دکتر معین در فرهنگ معین کم نیست؛ با این حال چنان که گفتم، این لغزش‌ها، گردی بر دامن پاک و اهورایی آن مرد بزرگ نمی‌نشانند. طبیعی است که هر نویسنده‌ای دچار لغزش و خطا خواهد بود و هیچ کتابی بی‌نقص و تمام نیست.

پس از دهخدا و استاد معین، ما به فرهنگ امروزی‌تر و به‌تری می‌رسیم که هم اصولی‌تر و هم علمی‌تر از فرهنگ‌های مشابه کهن است. این فرهنگ که خود در چارچوب کار لغت‌نامه‌ی دهخدا، گرد آمده است، اثر مغزسوزی‌های دانش‌مند معاصر، دکتر حسن انوری است. وی در این فرهنگ پانزده جلدی، در این خصوص، واژه‌ی پژوهش را با شکل فنوتیک: $pa(e)?u\text{h}\text{e}\text{s}$ ضبط می‌کند که منظور او تقدیم حرکت فتح بر کسر است. تردیدی نیست که در پراتز آوردن کسر هم برای رعایت حال برخی از فرهنگ‌ها و لابد کسانی است که هنوز به ضبط و ربط دکتر معین، پافشارند (انوری، 1381، ج دوم: 1361).

در این جا تا اندازه‌ای معلوم شد که سبب اصلی پافشاری برخی بر واژه‌ی پژوهش، همان ثبت دکتر محمد معین و گسترشش در میان ملایان لغتی (هم‌چنین در واژه‌نامه‌ی فرهنگستان) هم از این باب بوده است. جالب است بدانیم که هم ایشان که معمولاً واژه‌های برگرفته شده از زبان پهلوی را با فنوتیک پهلوی یا اوستایی آن‌ها می‌آورد، در برابر این واژه، سکوت می‌کند.

تنها با آوردن فنوتیک فارسی دری، آن را به کسر پ می خوانند. سبب اهمال یا امهال احتمالی استاد معین در بالا، یادآوری شد؛ اما همه‌ی سبب به نقل گفتار دیگران باز نمی‌گردد. من تصور می‌کنم سبب دیگری هم داشته که این تصور البته فرضی است و ممکن است خطا و درست باشد. تصور این است که هیچ کدام از نام‌برندگان بالا؛ یعنی جهانگیری، برهان و معین خطا نکرده‌اند. شاید روال بدین نظر بوده است که وقتی واژه‌هایی چون: هند، کشور، نوشتن، نیوشیدن و نمودن (البته با کاربرد غیر ادبیش) و بسیاری واژه‌ی دیگر از فارسی میانه‌ی: hind, kišvar, nipištan, nigōšitan and nimūdan گرفته شده‌اند، از کجا معلوم که پژوهش هم نباید به پژوهش بدل گردد؟ این یک تردید است و با همه‌ی ضبط‌های سابق در فرهنگ‌های تازه، جز این سه فرهنگ، ناسازگاری دارد. ضمن این که واژه‌های چون: nipart هم هست که در تحول به فارسی نو به nabard (نبرد) بدل گشته‌اند، نه نبرد (nebard)؛ از همه مهم‌تر این که اگر روال کار پژوهش، هم چون هند و کشور و ...، بود، باید این واژه، در زبان عام، هم به صورت پژوهش، باقی می‌ماند؛ چنان که ما امروز جز کشور و هند و نوشتن و نگاشتن، شکل دیگری نداریم. کم‌تر کسی یافت می‌شود (مگر در گویش‌ها و لهجه‌های که وضع آن و حکم آن چیزی دیگر است) که بگوید: کشور، هند، نوشتن، نگاشتن و نمودن؛ اما پژوهش را می‌گویند.

به هر حال استاد معین نیز چنین نیست که در ضبط واژگانش، خطایی نباشد. به عنوان مثال، درباره‌ی واژه‌ی شهرکرد، می‌گوید جایی که چند کرد رفته‌اند و آن را بنا کرده‌اند. من این گواهی را، سهوی رفته از دست استاد معین می‌دانم و شرح و بسطش را در کتاب کلوس دم برف آورده‌ام. یا واژه‌ی خرمن را به صورت خرمن ثبت کرده است که بر اهل تحقیق پوشیده نیست که این واژه ترکیبی است از خر (به معنای بزرگ) و من (به معنای بار) و روی هم به معنای بار بزرگ و بسیار است. مثل ترکیب‌های دیگر که با سازه‌ی خر ساخته می‌شوند: خرگوش، خروار، خرسنگ و ... لغزش‌ها یا اختلاف‌نظرهای استاد معین را در آن فرهنگ عظیم، دیگران نیز تذکر داده‌اند و این سخن من ناچیز، البته قدری از ارزش‌های بسیار آن استاد کم‌نظیر نمی‌کاهد. خوب سخن به درازا کشیده شد. من چند نتیجه باید از سخنم بگیرم:

نتیجه‌ی علمی یکم: پژوهش در آخرین آثار باقی‌مانده از این واژه در زبان پهلوی، به هیچ روی به کسر پ نبوده است.

نتیجه‌ی علمی دوم: پژوهش اگر در تحول صوتی فارسی میانه به فارسی نو، دست‌خوش تغییر فتنه به کسره می‌گشت؛ یعنی اگر پژوهش شده بود، دیگر نبایست در زبان مردم، دوباره به فتح برمی‌گشت؛ لذا روند تلفظ این واژه، نشان می‌دهد که نباید پ پژوهش، در زمانی از زمان‌ها، به کسر بوده باشد، یا دست کم در زبان معیار اصلی‌تر و مرکز‌تر نباید این‌گونه بوده باشد.

نتیجه‌ی علمی سوم: این که در پاسخ پرسش «کدام کاربرد از واژه درست است»، باید ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار شوند تا به نتیجه‌ای قابل قبول بتوان رسید.

نتیجه‌ی اخلاقی یکم: این حرف‌ها برای مردم هیچ کم و زیادی ندارد. آن‌ها کار خودشان را می‌کنند و حرف خودشان را می‌زنند. گیریم دانش‌گاه بوعلی‌سینا به ضرب زور ما، وادار شد که بگوید پژوهش، دیگران را چه کنیم؟ مگر در همین بلوار نزدیک دانش‌گاه، شهردار محترم، نوشته است پژوهش؟ مگر تابلونویس محترم دانش‌گاه، روی تابلو بلواری از بلوارهای همین دانش‌گاه خودمان نوشته است: پژوهش؟ چه کسی به نویسندگان این تابلوها گفته است بنویس پژوهش؟ هیچ کس. من مطمئن هستم که کارمندی از کارمندان شهرداری و دانش‌گاه، نزد تابلونویس رفته و واژه‌ی «بلوار پژوهش» را بدون هیچ حرکت زیر و زبری، روی برکه‌ای کوچک دست او داده و یا حتا بدون هیچ یادداشتی به او گفته چنین تابلوی می‌خواهم و تابلونویس به زعم خویش که یکی از این مردم بسیار است، چنان که حافظه‌اش یاری می‌کرده است، نوشته است: پژوهش (pa?ohe?). بازآوری سخن سنایی در داستان آن کره‌ای که آب می‌خورد و کسی صفیرش می‌زد (به قول مولانا می‌شخولیدش یا به زبان دیگر، سوت می‌زد تا کره و مادر، به زعم خودش، آرام‌تر آب بنوشند، یا به قول **معروف خردم** این قُلت وارد می‌کرد) و نصیحت مادرش یادکردنی است:

آن کره‌ای به مادر خود گفت چون که ما آبی همی خوریم صفیری همی زنند؟
مادر به کره گفت برو بیهده مگوی تو کار خویش کن که همه ریش می‌کنند

(سنایی، 1362، ص 161)

(ریش‌کندن: در این‌جا، احتمالاً به معنای حرف مفت زدن باشد). مقصود این که ریش‌کندن در تثبیت این که فلان باید و بیسار نباید، همیشه درست از آب در نمی‌آید. نتیجه‌ی اخلاقی دوم: در نظر دادن به درست‌بودن و نبودن واژه‌ها، باید اندکی تأمل و درنگ داشت. صرف دست‌یافتن به گفتاری، نمی‌توان گفت کار به تمامی درست است. لذا این نتیجه‌ی اخلاقی گریبان‌نگارنده را هم می‌گیرد که ممکن است این گفتار هم نادرست باشد. من مطمئن هستم خوانندگان این مقاله‌ی مستطاب، این قلت‌هایی بر سخن من خواهند داشت، در آن صورت، این گوی و این میدان. به قول سعدی:

بیا تا در این شیوه چالش کنیم
سر خصم را سنگ بالش کنیم
چه بسا در این میدان، سخنان ناگفته‌ای گفته شود که به سود همه باشد.

نتیجه‌ی اخلاقی سوم: چیزهایی که به نظر ما صددر صد درست می‌آیند، امکان نادرست‌بودنشان هست. جز خداوند یگانه، هیچ چیز مطلقاً ظاهراً وجود ندارد. ما از کجا بدانیم که مردم ایران، در سده‌های گوناگون، این واژه را چگونه تلفظ کرده‌اند؟ راستش بر خلاف تمام این دلیل‌ها، هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که ما را مطمئن سازد که چگونه تلفظ کردن کدام واژه در دوره‌های کهن، درست است یا نادرست. دلیل‌های این پژوهش نیز، به همین اعتبار، بی‌اعتبار تواند بود.

منابع

- ابتهاج، هوشنگ، 1386، دیوان حافظ به سعی سایه، تهران: کارنامه، چ دوازدهم.
ابوالقاسمی، محسن، 1373، تاریخ زبان فارسی، تهران: سمت، چ دوم.
انوری، حسن، 1381، فرهنگ سخن، تهران: سخن، چ اول.
باقری، مه‌ری، 1386، تاریخ زبان فارسی، تهران: قطره، چ دوازدهم.
بهار، مهرداد، 1351، واژه‌نامه‌ی زاداسپرم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چ اول.
پاشنگ، مصطفی، 1381، فرهنگ پاشنگ، تهران: نوژان، چ اول (در خصوص این منبع باید بگویم که در کل، کتاب خوبی نیست؛ اما برای پریشانی ضبط واژه‌ی پژوهش، می‌توان به آن استناد کرد).
حسن دوست، محمد، 1383، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، زیر نظر دکتر بهمن سرکاراتی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چ اول.
خالقی مطلق، جلال، 1386، شاه‌نامه‌ی فردوسی، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چ اول.

- خرم‌شاهی، بهالدین، 1361، *ذهن و زبان حافظ*، تهران: نو، چ اول.
- دیبرسیاقی، محمد، 2536، *لغت فرس*، به قلم ابونصر علی بن احمد اسدی توسی، تهران: کتابخانه‌ی طهوری، چ اول.
- دهخدا، علی‌اکبر، 1377، *لغت‌نامه‌ی دهخدا*، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران: مؤسسه‌ی دهخدا (دانش‌گاه تهران)، چ دوم.
- رادمنش، عظامحمد، 1380، *فصل‌نامه‌ی ادبی، فلسفی، تاریخی* نشر دانش، تهران، سال 18، ش 2، تابستان.
- صادقی، علی‌اشرف، 1362، *نشر دانش*، سال سوم، شماره‌ی چهارم، خرداد و تیر.
- طاعتی، عبدالعلی، 1341، *صحاح الفرس*، تهران: نشر بنگاه و ترجمه‌ی کتاب، چ اول.
- عفیفی، رحیم، 1363، *فرهنگ جهانگیری*، نوشته‌ی میرجمال‌الدین بن فخرالدین حسن انجو شیرازی، تهران: دانش‌گاه تهران، چ اول.
- فروغی، محمدعلی، 1363، *کلیات سعدی*، تهران: مؤسسه‌ی امیرکبیر، چ چهارم.
- مدرس رضوی، محمدتقی، 1362، *دیوان سنایی*، تهران: کتابخانه‌ی سنایی، چ اول.
- معین، محمد، 1330، *برهان قاطع*، اثر محمدحسین بن خلف تبریزی، تهران/مشهد: زوار، چ اول.
- ، 1371، *فرهنگ معین*، تهران: امیرکبیر، چ هشتم.
- مکنزی، دن، 1379، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه‌ی دکتر مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ دوم.
- مینوی، مجتبا، 1352، *داستان رستم و سهراب*، تهران: بنیاد شاه‌نامه‌ی فردوسی، وزارت فرهنگ و هنر، چ چهارم.
- نجفی، ابوالحسن، 1374، *غلط نویسیم*، تهران: مرکز نشر دانش‌گاهی، چ هفتم.
- نولدکه، تئودور، 1384، *حماسه‌ی ملی*، ترجمه‌ی بزرگ علوی، تهران: انتشارات نگاه، چ ششم.
- نیساری، سلیم، 1374، «استفاده از شاه‌نامه‌ی فردوسی و پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی»، *مجموعه‌مقالات کنگره‌ی جهانی‌ی فردوسی*، هزاره‌ی تدوین شاه‌نامه در نمیرم از این پس که من زنده‌ام، تهران: دانش‌گاه تهران، چ اول.
- هورن، پاول – هوبشمان، هانیریش، 2536، *اساس اشتقاق فارسی*، ترجمه و تنظیم با نقل شواهد از آلمانی به فارسی، دکتر جلال خالقی مطلق، چ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چ اول.
- هورن، پاول، 1974، *اساس فقه‌اللغه ایرانی*، زبان نو فارسی، برلین/نیویورک، چ اول.